

An Analysis of Validity of Malik al-Ashtar's Treaty in View of Ayatollah Khamenei

Zohreh Daneshi-Kohan *

Seminary Student (level 4), Comparative Interpretation

Abstract

This article examines the level of validity of Malik al-Ashtar's Treaty in View of Ayatollah Khamenei using a descriptive-analytic method. It also employs Rejal science, Fiqh, and details and research to expound on Nahj-ol-Balaghe and the authenticity of letter 54, famously known as the treaty of Malik Ashtar. The current research first examines personal traits of Malik al-Ashtar addressed directly by Imam Ali (as) in the letter. Then, it studies the reputation of the letter among Ulama (scholars) and Fuqaha (Islamic jurists) in the past, and it turned out that the letter enjoyed a good reputation among scholars and other books. From Ayatollah Khamenei's viewpoint, the treaty lacks the status of a Sahih Hadith. Studying its source and evidence, it was found out that Asbagh ibn Nobate was among Imam Ali's companions and was a reliable source of narration. From among other narrators, Sa'ad ibn Zarif has been undermined by Ghazaeri, but other followers of Rejali principle have endorsed him. Undermining Ghazaeri and expressing support for other public figures carry the elements of validity and resistance. Therefore, the Sahih Hadith is true for him and efforts by scholars in the past decades has contributed to the letter's reputation. Ayatollah Khamenei believes scholars of various fields have found the treaty useful and it seems that the reputation of the letter and its strong content have enhanced its validity among Ulama.

Keywords: Ayatollah Khamenei, Naj-ol-Balaghe, Malik Ashtar, treaty, Rejal science, validity study.

* Email: z.daneshi@chmail.ir (Corresponding Author)

بررسی میزان اعتبار عهدنامه مالک اشتر از نظر آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی)

| زهره دانشی‌کهن* | دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه، رشته تفسیر تطبیقی، حوزه رفیعه
المصطفی

چکیده

موضوع مقاله حاضر بررسی میزان اعتبار عهدنامه مالک اشتر از نظر آیت‌الله خامنه‌ای است که با روش تحلیلی - توصیفی و کاربست علم رجال، فقه، شروح و تحقیقات ویژه نهج‌البلاغه به بررسی سندی - محتوایی نامه ۵۴ نهج‌البلاغه با نام عهدنامه مالک اشتر می‌پردازد. ابتدا به بررسی شخصیت «مالک» که از اصحاب امیرمؤمنان است پرداخته شد، زیرا ایشان مخاطب مستقیم نامه می‌باشد. سپس معروفیت این نامه نزد علما و فقهای گذشته و بررسی سند نامه در نهج‌البلاغه و کتب دیگر توجه شد و اعتبار کافی جهت اعتبارنامه به‌دست آمد. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای عهدنامه در حدّ حدیث صحیح نیست و در بررسی سندی این نتیجه به‌دست آمد که «اصبغ بن نباته» موثق و از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌باشد و از بین راویان، «سعد بن ظریف» توسط غضائری تضعیف شده است ولی بقیه رجالیان او را تأیید کرده‌اند و تضعیف غضائری در برابر توثیق شیخ و توثیقات عام اساتید کتاب کامل‌الزیارات مقاومت و اعتباری ندارد. بنابراین وی صحیح‌الحديث می‌باشد و اهتمام علما در طی قرون متمادی به اعتبار نامه افزوده است. آیت‌الله خامنه‌ای عهدنامه را مورد استفاده علمای علوم مختلف دانسته و به‌نظر می‌رسد شهرت عهدنامه مالک اشتر و متن محکم و قابل‌استفاده آن، سبب شده تا عهدنامه چنین اعتباری نزد علما داشته باشد.

واژگان کلیدی: نهج‌البلاغه، آیت‌الله خامنه‌ای، عهدنامه مالک اشتر، علم رجال، اعتبارسنجی نامه مالک اشتر.

۱- تبیین مسئله

نامه حضرت امیرمؤمنان به مالک اشتر والی مصر که به عهدنامه مالک اشتر معروف است، نامه‌ای پرمحتوا می‌باشد که می‌تواند منشور حکومت‌داری حاکمان اسلامی باشد و در این مقاله سعی شده با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای دلایل و اسناد و مدارک این نامه اعتبارسنجی شود.

البته «این عهدنامه معروف‌تر و مشهورتر از آن است که نیاز به ذکر سند داشته باشد، هرچند آن را در کتب زیادی که پیش از سیدرضی و بعد از او نگاشته‌اند، ذکر کرده‌اند و در واقع شهرت آن بالاتر از آن است که نیاز به شرح مدارک داشته باشد» (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ۳۵۳/۱۰). هرچند در این نامه مسائل فقهی جهت استنباط احکام کمتر به چشم می‌خورد.

درباره پیشینه این پژوهش می‌توان به مقاله «بررسی مقایسه‌ای متن عهدنامه مالک اشتر در نهج‌البلاغه، تحف‌العقول و نهج‌الارباب» نوشته حسین پسندیده در سال ۱۳۹۱ اشاره کرد، در این مقاله به طور جزئی و دقیق به بررسی واژگان و عبارات متن نامه مذکور به طور مقایسه‌ای پرداخته شده و نتیجه این مقایسه نشان داد بیش از چهل مورد تصحیف، بیست مورد درج، دست‌کم پنج مورد سقط و حدود هفتاد مورد تقطیع محتمل است. اضافات فراوان و گاه بسیار مهم و برجسته متن تحف‌العقول و قرابت نسبی متن نهج‌البلاغه و نهج‌الارباب تفاوت متون سه گانه در موارد متعددی و وجود اضافات اختصاصی برای هر سه متن از نتایج این پژوهش بود.

ولی مقاله حاضر درصدد است با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در علم رجال و فقه به اعتبارسنجی سندی - محتوایی نامه بپردازد. در نتیجه آن مقاله پیشنهاد شده که متون دیگر غیر از این سه منبع در مدار این پژوهش قرار گیرد و مورد مقایسه قرار گیرد. در پژوهش حاضر سعی شده تا با بررسی کتب رجالی و بررسی راویان حدیث، این پیشنهاد به کار رود.

این مقاله درصدد است صحت و سقم نامه مالک اشتر را بررسی کند و به این مسئله پاسخگو باشد که طرق نامه کدام است؟ آیا افراد اصلی در سند، افراد شایسته و مطمئن در نقل حدیث بوده‌اند؟ با توجه به نظرات آیت‌الله خامنه‌ای جمع‌بندی کلی درباره رجوع و استفاده از این عهدنامه چگونه می‌باشد؟

۲- مالک اشتر

شخصیت اصلی که مخاطب مستقیم و بدون واسطه عهدنامه‌ای است که مولای متقیان امیرمؤمنان علیه‌السلام مرقوم کرده است، مالک می‌باشد و توجه به شخصیت مالک به میزان اهمیت این نامه می‌افزاید.

در سر زمین یمن در قریه‌ای به نام «بیشه» فرزندی چشم به جهان گشود که نام او را مالک گذاردند و بعدها به اشتر معروف شد، این فرزند از قبیله «مذحج» است، همان قبیله‌ای که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره‌اش فرمود: «افراد طائفه مذحج بیش از همه طوائف وارد بهشت خواهند شد»، نام پدرش حارث فرزند عبد یغوث ابن مسلمة ابن ربیعة ابن خزیمه ابن سعد ابن مالک ابن نخع می‌باشد و به همین مناسبت او را نخعی نیز می‌گویند. مالک در سال (۳۷ یا ۳۸ هجری) مسموم شد و به شهادت رسید، از امیران و دلیران بزرگ و رئیس قومش بود. او از بزرگان شیعه و سخت دوستدار امیرمؤمنان و یاور او بود. ایشان ساکن کوفه بوده و در جنگ یرموک شرکت کرده و در همان جا چشم خود را از دست داده است. او در همه‌جا با علی علیه‌السلام بود و در جنگ جمل، محمد بن طلحه را کشت و به این دلیل همه تذکره‌نویسان او را ستوده‌اند. او را اشعاری است که در مراجع ثبت می‌باشد. امام او را به ولایت مصر فرستاد و نامه‌ای همراه او کرد. همین که معاویه از خیر عزیمت مالک به مصر آگاه شد، بر او دشوار آمد. مردی از اهل خراج را به سوی او فرستاد و مرد بدو نیرنگ زد و مسموش کرد و کشت. معاویه چون از مرگ او آگاه شد خطاب به مردم گفت: «اما بعد، علی را دو دست بود، یکی در صفین بریده شد و آن عمار بن یاسر بود و دیگری امروز که مالک اشتر است» (امینی، ۱۳۵۹: ۴۰ و ۳۹ و ۴۵۱ و ۴۵۴).

نخستین فردی که با حضرت امیر بیعت کرد اشتر بود و نقش سیاسی مالک را می‌توان از همین عهدنامه‌ای که مورد بحث است و نیز از نامه‌های امام به او فهمید و همچنین از مراکز که مالک، فرمانداری آنجا را به‌عهده داشته است، مالک پیش از فرمانداری مصر والی موصل، نصیبین، دارا، سنجار، آمد، هیت و آنات بوده است (امینی، ۱۳۵۹: ۴۵۶).

درباره منزلت مالک اشتر در نزد امیرالمؤمنین علیه‌السلام همین بس که عده‌ای از بزرگان قبیله «نخع» هنگامی که خبر شهادت اشتر را شنیدند، به خدمت حضرت برای عرض تسلیت مشرف شدند، این عده حال امام را چنین توصیف کرده‌اند: «فوجدناه یتلهف و یتأسف علیه، ثم قال لله در مالک و ما مالک لو کان من جبل لکان فندا و لو کان من حجر لکان صلدا اما و الله لیهدن موتک عالما و لیفرحن عالما الا مثل مالک فلتبک البواکی و هل مرجو کمالک و هل موجود کمالک» (موسوی، ۱۳۷۶: ۶۸۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق: النص / ۸۱). امام از شهادت او سخت ناراحت بود، تأسف می‌خورد، سپس فرمود: پاداش مالک با خدا باد، اما چه مالکی اگر از کوه ساخته شده، نمونه بود و اگر از سنگ ساخته شده بود، سخت محکم و ضربه‌ناپذیر بود، به خدا سوگند مرگ تو عالمی را درهم ریخت و جهانی را خوشحال ساخت، برای چون توئی باید گریه‌کنندگان بگریند، آیا شخص دیگری همچون مالک به وجود خواهد آمد و آیا موجودی همچون مالک وجود دارد!

ابن ابی الحدید در توصیف اشتر می‌گوید: «كان شديد الباس جوادا رئيسا، حلیمیا فصیحا شاعرا و كان یجمع بین الین و العنف فیسطوا فی موضع السطوة و یرفق فی موضع الرفق» (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷: ۱۰۱/۱۵). مردی جنگجو، بخشنده، بزرگ، بردبار، فصیح و شاعر بود و شدت را با نرمش می‌آمیخت. به‌هنگام اظهار قدرت قدرت نشان می‌داد و به‌هنگام مدارا، مدارا می‌کرد.

ویژگی‌های مالک اشتر در نامه سیزدهم از لسان مبارک حضرت امیر علیه‌السلام این‌گونه آمده:

- شایستگی برای فرماندهی «و قد أمرت علیکما»

- مدیر و مدبر در امر فرماندهی «و قد أمرت علیکما فاسمعا له و أطيعا»

- پناهگاه مطمئن برای نیروها «و قد و اجعلاه درعا و مجنا»

- شجاعت و جسارت در جنگ «فانه ممن لا یخاف و هنه»

- دور بودن از لغزش‌ها «و خطاها فانه ممن و لا سقطته»

- برخوردار از قاطعیت «و لا بطؤه عما الاسراع إلیه أحزم»

- بهره‌مند از شناخت لازم «و لا اسراعه الی ما البطء عنه أمثل» (دشتی، ۱۳۷۶: ۶۰۷/۲).

همچنین ویژگی‌های مبارزاتی مالک اشتر در نامه چهل و ششم این‌گونه ذکر شده:

- معیار روابط اجتماعی با مردم «فإنک ممن استظهر به علی إقامة الدین نامه» (مالک تواز

کسانی هستی که برای برپائی دین از آن‌ها کمک می‌گیرم).

- اصول اخلاق رهبر اسلامی «فاستعن بالله ... و الإشارة و التّحیة» (از خدا یاری بطلب ...

و در نگاه و اشاره و درود گفتن عدالت را رعایت کن).

- رهبر و توانگران جامعه «حتی لا یطمع العظماء فی حیفک نامه» (به‌گونه‌ای باش که

زورمندان جامعه در تو طمع نکنند).

- رهبر و توده مستضعف جامعه «ولا ییأس الضّعفاء من عدلک نامه» (به‌گونه‌ای باش که

محررومان و ضعیفان از تو مأیوس نگردند) (دشتی، ۱۳۷۷: ۴۰۸).

فقها و رجال‌شناسان درباره مالک اشتر نوشته‌اند: او جلیل‌القدر و عظیم‌المنزلت بود و اختصاص

ایشان به حضرت امیر برای همگان ظاهر است و مخفی نیست. هنگام شهادت مالک، حضرت

فرمود: «لقد كان لي كما كنت لرسول الله صلى الله عليه وآله» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ۴۵۳/۳۰؛ هاشمی خوئی، ۱۳۵۸: ۳۲۱/۱۵؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ق: ۱۶۹).

۳- بررسی اسناد و مصادر عهدنامه مالک اشتر

آیت‌الله خامنه‌ای درباره اسناد نامه مالک اشتر در نهج‌البلاغه این‌گونه بیان می‌کند: «البته روایت دوم - عهد مالک اشتر - را به لحاظ سند نمی‌توانیم مانند روایات صحیحه قرار بدهیم، اما این عهد امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر از قبل از زمان سید رضی (ره) تا امروز مورد قبول بزرگان قرار گرفته است ... از این رو شکی برای انسان باقی نمی‌ماند که این عهد از امیرالمؤمنین علیه‌السلام صادر شده است» (خامنه‌ای، درس خارج کتاب المکاسب، جلسه ۲۰۲، ۱۳۸۶/۱۰/۰۲).

دقت به این مسئله حائز اهمیت است که غالب خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه، بلکه بخش عظیمی از آن درباره معارف اعتقادی، مبدأ و معاد، صفات خداوند، دلایل عظمت قرآن و پیامبر اسلام (ص) و مانند آن است و مطالب فقهی و تعبدی کمتر در آن دیده می‌شود. اگر مسأله سند مطرح باشد، تنها در این قسمت است که قطعاً یک عشر نهج‌البلاغه را نیز تشکیل نمی‌دهد. بنابراین سر و صداهای مربوط به اسناد نهج‌البلاغه بسیار کم‌رنگ و کم‌اثر است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ۵۸/۱ و ۵۶ و ۵۵).

اگر معیارهای حجیت سند را برای نهج‌البلاغه بخواهیم، از این نظر نیز مشکلی در کار نیست، زیرا برای پذیرش حدیث و روایت - آن‌گونه که در علم اصول تحقیق شده - معیار اصلی وثوق و اعتماد و اطمینان به روایت می‌باشد که از طرق مختلف ممکن است به وجود آید، گاه سلسله سند با راویان مورد اعتماد، سبب وثوق به روایت می‌شود و گاه کثرت و تعدد روایت - آن هم در کتب معتبر و مشهور - چنین اعتمادی را حاصل می‌کند و گاه محتوا آن قدر بلند و عمیق و والاست که گواهی می‌دهد تنها از فکر پیامبر (ص) یا امام معصومی تراوش کرده است و همین سبب اعتماد ما به چنین روایتی می‌شود.

با شناختی که از «سید رضی» و شخصیت و وثاقت و بزرگی مقام او داریم می‌دانیم تا در منابع معتبری آن را ندیده باشد این‌گونه قاطعانه به علی علیه‌السلام نسبت نمی‌دهد. او هرگز نمی‌گوید از امیرمؤمنان علیه‌السلام روایت شده، بلکه به طور قطع می‌گوید از خطبه‌های آن حضرت، از نامه‌های آن حضرت، از کلمات قصار آن حضرت می‌باشد. چگونه ممکن است دانشمندی با این قاطعیت سخنانی را به پیشوای معصومش نسبت دهد، بی‌آنکه اسناد معتبری برای آن پیدا کرده باشد، از این گذشته کتاب‌های زیادی پیش از «سید رضی» نوشته شده است که بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه یا غالب آن‌ها در آن کتب آمده است و این به خوبی نشان می‌دهد که این

کلمات پیش از «سیدرضی» نیز در میان دانشمندان و راویان حدیث و گاه در میان توده‌های مردم مشهور و معروف بوده است و این شهرت می‌تواند ما را بی‌نیاز از اسناد متصل کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۵۶/۱ و ۵۵).

از آنجا که سیدرضی متعلق به قرن چهارم می‌باشد، کتبی که در آن‌ها عهدنامه مالک آمده است، بعضی هم عصر سید رضی و بعضی قبل و بعد از آن نوشته شده است. اسناد و مدارک عهدنامه مالک اشتر به‌قرار ذیل می‌باشد (دستی، ۱۳۶۸: ۲۳۲ و ۲۳۳).

۱- تحف العقول: ابن شعبه حرانی (متوفای ۳۸۰ هجری) (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ق: ۱۲۶).

۲- دعائم الاسلام: قاضی نعمان (متوفای ۳۶۳ هجری) (ابن حیون، ۱۳۸۵ق: ۳۵۰/۱).

۳- فهرست: شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هجری) (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۶۲).

۴- تاریخ دمشق: ابن عساکر (متوفای ۵۷۳ هجری) (ابن عساکر، ۱۴۲۱ق: ۸۷/۳۸).

۵- بحار الانوار: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری) (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۸/۱۷؛ ۹۶/۷۲).

۶- من لا یحضره الفقیه: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری) (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۳۵۶/۲).

۷- کتاب خصال: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری) (ابن بابویه، ۱۳۶۲ش: ۵۰/۱).

۸- علل الشرائع: شیخ صدوق (متوفای ۳۸۰ هجری) (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م: ۱۷۸).

۹- بحار الانوار: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری) (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴۴/۲).

۱۰- غررالحکم: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری) (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۱۸۵/۱ و ۱۹۹ و ۳۶۰).

۱۱- غررالحکم: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری) (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۱۴۵/۴ و ۱۶۷).

۱۲- غررالحکم: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری) (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۹/۳ و ۱۹۰ و ۱۹۹ و ۲۰۲ و ۳۹۰ و ۳۹۶ و ۴۰۱ و ۱۵۹ و ۳۸۵ و ۴۴۱).

۱۳- بحار الانوار: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ هجری) (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۴۰/۷۴).

۱۴- غررالحکم: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ هجری) (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۲۹۹ و ۳۰۰ و ۳۰۱ و ۳۰۴ و ۳۰۷ و ۳۰۸ و ۳۰۹ و ۳۱۰ و ۳۱۹ و ۳۲۰ و ۳۱۷ و ۳۲۴ و ۳۶۲ و ۳۷۸ و ۴۵۰).

۱۵- غررالحکم: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ق) (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۶۰/۲ و ۱۹۵ و ۱۹۹ و ۲۱۰ و ۲۱۳ و ۲۲۵ و ۲۹۸ و ۵۲۰ و ۵۲۶).

۱۶- غرر الحکم: مرحوم آمدی (متوفای ۵۸۸ق) (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق: ۵/۵ و ۸۹ و ۲۵۹ و ۳۸۷ و ۳۳۴ و ۳۷۴ و ۴۴۷ و ۴۷۳).

۱۷- بحارالانوار، کمپانی: مرحوم مجلسی (متوفای ۱۱۱۰ق) (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۸/۶۱۲).

در بعضی از این منابع مذکور فقط بخشی بسیار کمی از عهدنامه ذکر شده است یا صرفاً خبر از وجود چنین عهدنامه‌ای می‌دهد.

این عهدنامه قبل از شیخ ثقه جلیل القدر سید رضی در کتاب تحف‌العقول حسن بن علی بن شعبه (متوفای ۳۳۲) باب من روی امیرالمؤمنین علیه‌السلام با عنوان «عهدہ علیہ السلام الی الاشتر حین ولای مصر و اعمالها» آمده است. و از آنجا که بعضی از فقرات نامه در نهج‌البلاغه با نامه در تحف‌العقول فرق دارد و اختلاف در بعضی الفاظ نشان می‌دهد که سیدرضی به منبعی غیر از تحف‌العقول مراجعه کرده و از آن نامه را نقل کرده است. قاضی نعمان مصری (متوفای ۳۶۷ نیز مانند سیدرضی در قرن چهارم می‌زیسته و در کتاب دعائم‌الاسلام این نامه را آورده است، ولی با اختلافی که در متن نامه دیده می‌شود، معلوم می‌گردد که قاضی نعمان از مدرکی غیر از نهج‌البلاغه استفاده و نقل کرده است. سندی که نجاشی و شیخ طوسی برای نامه ذکر کرده‌اند، طریق واحدی دارد و یکسان می‌باشد. ولی طریق ابن عساکر (متوفای ۵۷۱) در کتاب تاریخ دمشق به مهاجرالعامری منتهی می‌شود (حسینی خطیبی، ۱۳۶۷ق: ۳/۴۲۰ و ۴۱۹؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۰/۳۵۳). و این اهتمام علماء به ذکر نامه در کتب‌شان، مراجعه فقها به نامه و شهرت آن را نزد علمای شیعه می‌رساند و همچنین تعدد کتب قبلی که عهدنامه مالک در آن‌ها آمده بود و اکنون موجود نیستند و اسناد عهدنامه محسوب می‌شوند. به همین دلیل آیت‌الله‌خامنه‌ای صدور نامه از لسان حضرت امیر علیه‌السلام را قطعی تلقی کرده و بیان می‌کند: «اما این عهد امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر پیش از زمان سیدرضی (ره) تا امروز مورد قبول بزرگان قرار گرفته است... از این روشکی برای انسان باقی نمی‌ماند که این عهد از امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» صادر شده است» (خامنه‌ای: کتاب‌المکاسب، جلسه ۲۰۲، درس خارج، ۱۳۸۶/۱۰/۰۲).

۴- راویان حدیث

افراد اصلی موجود در سند نامه بررسی می‌شود.

- «أصبغ بن نباته». وی شخصی است که عهدنامه مالک اشتر را روایت کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰ق: ۲۷). و جهت اعتبارسنجی سندی، احوال «أصبغ» از دیدگاه رجالیان بررسی می‌شود. لقب او «التمیمی الحنظلی المجاشعی» است و در سند نامه نام او «أصبغ بن نباته» آمده

و او را از اصحاب خاص امیرمؤمنان نام برده‌اند که بعد از ایشان عمر کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۸۹؛ حلی، ۱۳۸۱: ۲۴؛ استرآبادی، ۱۴۲۲ق: ۳۷۸/۲ و ۳۷۷؛ تفرشی، ۱۳۷۷: ۲۴۰/۱؛ برقی، ۱۳۴۲: ۶). درباره صحت مذهب اصیغ روایت داریم. او ثقه، امامی و دارای مذهبی صحیح بوده است (کشی، ۱۴۰۴ق: ۵ و ۱۰۳).

طریق شیخ طوسی به اصیغ بن نباته عبارت است از:

«أخبرنا بالعهد ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن عن الحميري عن هارون بن مسلم و الحسن بن ظریف جميعا عن الحسين بن علوان الكلبي عن سعد بن ظریف عن الأصغ بن نباتة عن أمير المؤمنين عليه السلام» (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۸۸؛ استرآبادی، ۱۴۲۲ق: ۳۷۸/۲).

- «سعد بن ظریف». فردی که از اصیغ نامه را نقل کرده: «سعد بن ظریف یا ظریف» است. او از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نقل کرده است و در زمان ایشان می‌زیست. قاضی بوده و کتابی داشته (طوسی، ۱۴۲۰ق: ۲۱۷). با نام «رساله ابی جعفر علیه السلام» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۷۸). القاب سعد بن ظریف: الحنظلي، الحنظلي مولا هم، الإسكاف، الكوفي، سعد الخفاف، الخفاف، التميم است و صحیح الحدیث بوده (طوسی، ۱۳۷۳: ۱۱۵). از اصیغ بن نباته روایت نقل کرده و صحیح الحدیث بوده و از بین رجالیان متقدم، ابن غضائری در گفتار او شک داشته و گفته: «فیه نظر» و این‌گونه گاهی او را تضعیف کرده است. علامه حلی او را از فرقه ناووسیه دانسته است. ولی شیعه دوازده امامی نبودن او را مضرب به نقل حدیثش ندانسته است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق: ۶۴؛ حلی، ۱۴۰۲ق: ۲۲۶).

بنابراین طبق بیانات آیت‌الله خامنه‌ای هرچند سند نامه صحیح نیست، زیرا بعضی از علمای رجال مانند غضائری در بعضی افراد راوی تأمل کرده‌اند، ولی باید توجه کرد که بیشتر رجالیان شیعه افراد راوی را موثق معرفی کرده‌اند. بنابراین در مجموع، سند عهدنامه مذکور معتبر است و می‌شود به آن استناد کرد. هرچند تضعیفات غضائری در مقابل توثیق شیخ که می‌فرماید: «او صحیح الحدیث است»، مقاومتی ندارد. نام «سعد بن ظریف» در اسناد کامل زیارات نیز ذکر شده، در دو سند (سعد بن ظریف عن الاصغ بن نباته) آمده و در خاتمه کتاب با عنوان (الثقات فی اساتید کامل زیارات) از «سعد بن ظریف» نام برده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۲۸ و ۳۲۳ و ۶ ختام). بنابراین وی شامل توثیقات عام نیز می‌شود.

۵- بررسی محتوا و متن عهدنامه مالک اشتر

آیت‌الله خامنه‌ای در توضیح اعتبارسنجی محتوایی نامه مالک این چنین بیان می‌کند: «اما این عهد امیرامؤمنین علیه‌السلام به مالک اشتر پیش از زمان سیدرضی (ره) تا امروز مورد قبول بزرگان قرار گرفته است و به بخش‌های مختلف آن در مهامّ امور، فقها و بزرگان، علما و اهل اخلاق و اهل سیاست استدلال و استناد کرده‌اند» (آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، کتاب‌المکاسب، جلسه ۲۰۲، درس خارج، ۱۳۸۶/۱۰/۰۲). بنابراین نامه برای علمای علوم اسلامی در حیطه های متعدد و مختلف، متنی مفید و قابل استفاده دارد و متن محکم و قابل استناد آن، به اعتبار نامه می‌افزاید. برای نمونه به دو موضوع به کار رفته در عهدنامه اشاره می‌شود.

آیت‌الله خامنه‌ای در بیان اهمّیت «حکومت» در نامه مالک می‌نویسد:

در ابتدای فرمان مالک اشتر می‌خوانیم: «جبايه خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلهما و عمارة بلادها.» این معنای حکومت است. اگر مالک اشتر به‌عنوان استاندار و والی و حاکم مصر معین می‌شود، برای آن نیست که برای خود عنوانی و قدرتی کسب کند یا سود و بهره‌ای مادی برای خود جلب کند. برای آن است که این کارها را انجام دهد: برای اداره امور مالی کشور از آن‌ها مالیات بگیرد، با دشمنان مردم مبارزه کند، آن‌ها را در مقابل دشمنان‌شان مصونیت ببخشد، آن‌ها را به صلاح نزدیک کند (صلاح با بُعد وسیع مادی و معنوی که از نظر علی «علیه‌السلام» و در منطق نهج‌البلاغه مطرح است)، شهرها و حیطه حکومت خود را آباد کند. یعنی به‌طور خلاصه انسان‌ها را بسازد، سرزمین را آباد نماید، اخلاق و ارزش‌های معنوی را بالا ببرد، وظایف مردم و آنچه را که در جنب حکومت برعهده آن‌هاست، استنقاذ کند (خامنه‌ای، ۱۳۷۲: ۱۵).

این نامه از مهم‌ترین نامه‌های آن حضرت به‌شمار می‌رود و از نظر قوانین مدنی و حقوق فردی و اجتماعی، جامع‌ترین آن‌ها است. چنانکه درباره مفهوم حکومت و تأکید روابط حاکم و محکوم، زیباترین محصول عقل و اندیشه محسوب می‌شود. علی «ع» بیش از هزار سال قبل، مضامین این قانون اساسی را که از عقلی درخشان و قلبی خیراندیش سرچشمه می‌گرفت، در نامه خود درج کرده است (جرداق، ۱۳۷۳: ۲۲۹).

موضوع دوم توجه به قشر محروم جامعه است. در نامه هنگامی که از گروه‌های هفت‌گانه اجتماعی و وظایف و حقوق آن‌ها سخن به میان می‌آید، سخن با آرامش خاصی پیش می‌رود، اما همین که به قشرهای محروم و ستم‌دیده می‌رسد، گفتار امام چنان اوج می‌گیرد که گویا از پرده دل فریاد می‌کشد: «اللّٰهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَىٰ مِنَ الدِّينِ لَا حِيلَةَ لَهُم مِّنَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمَحْتَجِّينِ وَ اهلِ الْبُؤْسِ وَ

الزّمنی، خدا را خدا را ای مالک اشتر در مورد قشر پائین از محرومان و نیازمندان و رنج‌دیدگان و ازکارافتادگان...» سپس به او دستور می‌دهد که شخصاً بدون وساطت دیگران، وضع آن‌ها را در سراسر کشور اسلام زیر نظر بگیرد و اجازه دخالت درباره آن‌ها را به کس دیگر ندهد، به طور مداوم از آن‌ها سرکشی کند تا مشکلات همگی با سرپنجه عدالت گشوده شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۴۸/۱ و ۴۷).
به طور خلاصه مطالب فرمان مالک اشتر در سرفصل‌های ذیل خلاصه می‌شود:

- ۱- شخصیت والیان و شرایط انتخاب ایشان.
- ۲- لزوم استقلال دادگاه و دادرس.
- ۳- اگر بین دادرسان در حکمی اختلاف نظر پیش آمد چه باید کرد.
- ۴- راه اصلاح مأموران دولت.
- ۵- آموزش مأموران دولت و برنامه‌ریزی.
- ۶- سازمان‌های اداری و طبقه‌بندی مشاغل دولتی.
- ۷- طبقه‌بندی افراد جامعه از نظر وظایفی که دارند و ویژگی‌های هر طبقه.
- ۸- فرماندهان و افراد ارتش.
- ۹- تأثیر ایمان و خداشناسی در پرورش روح سلحشوری.
- ۱۰- جنگ و صلح.
- ۱۱- معاهدات در اسلام و لزوم پای‌بندی و ولات به عهد خویش.
- ۱۲- راه انتخاب مامور واجد شرایط.
- ۱۳- مسئولیت وزیران و کارمندان عالی‌رتبه.
- ۱۴- عقد معاهدات از وظایف رئیس قوه مجریه است.
- ۱۵- مبدأ تفکیک قوی.
- ۱۶- زیان نزدیکان و یاران بدوالی.
- ۱۷- عوامل ایجاد اعتماد بین رئیس حکومت و مردم.
- ۱۸- عدالت اجتماعی در فرمان مالک اشتر.
- ۱۹- اساس سیادت ملت و سلطه آرای عمومی.
- ۲۰- بهترین و غنی‌ترین خزانه دولت کیسه افراد ملت است.
- ۲۱- اهمیت بازرگانان و صنعت‌گران در جامعه و در اقتصاد ملت‌ها.
- ۲۲- احتکار و زیان‌های همگانی آن.

- ۲۳- حفظ حقوق کارگران و طبقه نادار بهترین نگاهبان امنیت اجتماعی است.
- ۲۴- راه درمان فقر در اسلام.
- ۲۵- برابری قوی و ضعیف در برابر قوانین اسلام.
- ۲۶- روی نشان ندادن والیان اعتماد مردم را از او سلب می‌کند.
- ۲۷- ریختن خون ناحق موجب ویرانی کشور و زوال دولت است.
- ۲۸- لزوم پیروی از سنت‌های پسندیده پیشین در حکمرانی.
- ۲۹- تعریف و تملق بنیان حکومت را ویران می‌کند.
- ۳۰- حکومت جهانی اسلام و برابری همه افراد در برابر قانون (چه مسلمان و چه ذمی) (حجازی، ۱۳۶۳: ۲۵۰).

نتیجه‌گیری

- بعد از بررسی سندی و محتوایی نامه مالک اشتر با تکیه بر اسناد متعدد نامه و تحقیقات علمی آیت‌الله خامنه‌ای، نتایج ذیل حاصل شد:
- در بررسی سندی اصبع بن نباته موثق بود و از اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه‌السلام بوده و سعد بن ظریف که رجالیان او را تأیید کرده‌اند، تضعیف‌غضائری در برابر آن‌ها مقاومت و اعتباری ندارد و صحیح‌الحديث است.
 - شیخ فقط طریق را ذکر کرده و عهدنامه را ذکر نکرده است، از این رو معلوم نیست عهدنامه‌ای که مدنظر شیخ بوده، چه تفاوت‌هایی با عهدنامه نهج البلاغه یا تحف‌العقول داشته است.
 - علاوه بر بررسی سندی، اسناد متعدد نامه و اهتمام علمای سلف در نقل نامه دلیلی بر احتمال صحت نامه به حساب آمده است.
 - طریق نامه در کتب شیعه واحد بود ولی محتوای متن نامه در کتب تفاوت‌هایی با هم داشت. بنابراین یک عهدنامه بیشتر نبود، ولی سیدرضی و دیگر نویسندگان از منابع متعددی استفاده کرده‌اند و منبعی که سیدرضی به آن مراجعه کرد، متفاوت از منابعی است که علمای دیگر بدان دسترسی داشته‌اند و از آن‌ها نقل کرده‌اند.
 - در بررسی محتوایی آیت‌الله خامنه‌ای عهدنامه را مورد استفاده علمای علوم مختلف دانسته‌اند و به نظر می‌رسد شهرت عهدنامه مالک اشتر و متن محکم و قابل‌استفاده آن سبب شده تا عهدنامه چنین اعتباری نزد علماء و فقهاء داشته باشد.

منابع

فارسی

- قرآن.
- نهج البلاغه.
- ابن ابی الحدید، ابو حامد. (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی. (۱۳۸۰ق). معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و أسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثا (تمة کتاب الفهرست للشیخ أبی جعفر الطوسی). نجف: المطبعة الحیدریة.
- ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۲۱ق). تاریخ دمشق الکبیر. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۴۲۲ق). الرجال (ابن الغضائری، طبع جدید). قم: موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶). کامل الزیارات. نجف اشرف: دار المرتضویه.
- استرآبادی، محمد بن علی. (۱۴۲۲ق). منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحیاء التراث.
- امینی، محمد هادی. (۱۳۵۹). ترجمه اعلام نهج البلاغه، مترجم ابوالقاسم امامی. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- برقی، احمد بن محمد، تقی الدین حلی، حسن بن علی. (۱۳۴۲). الرجال. تهران: دانشگاه تهران.
- تفرشی، مصطفی بن حسین. (۱۳۷۷). نقد الرجال. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحیاء التراث.
- جرداق، جورج. (۱۳۷۳). بخشی از زیبایی های نهج البلاغه. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- حجازی، فخر الدین و دیگران. (۱۳۶۳). یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه. تهران: وزارت ارشاد اسلامی و بنیاد نهج البلاغه.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). تفصیل و سائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحیاء التراث.
- حسینی خطیبی، سید عبد الزهراء. (۱۳۶۷ق). مصادر نهج البلاغه و أسانیده. بیروت: دارالزهراء.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱). ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال. مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۲ق). رجال العلامة الحلی. قم: الشریف الرضی.
- خامنه ای، سیدعلی. (۱۳۷۲). بازگشت به نهج البلاغه. تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- خامنه ای، سیدعلی. (۱۳۷۲). کتاب مکاسب. جلسه ۲۰۲ و ۱۶۵.
- دشتی، محمد. (۱۳۶۸). روش های تحقیق در اسناد و مدارک نهج البلاغه. قم: نشر امام علی علیه السلام.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۷). فرهنگ موضوعات کلی نهج البلاغه. قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- دشتی، محمد. (۱۳۷۶). فرهنگ معارف نهج البلاغه. بی جا: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). رجال الطوسی (جامعه مدرسنین). جماعة المدرسنین فی الحوزة العلمیة بقم. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنفين وأصحاب الأصول. قم: مكتبة المحقق الطباطبائي.
- كشي، محمد بن عمر (۱۴۰۴ق). اختيار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). الإختصاص. قم: المؤتمر العالمي لآلفية الشيخ المفيد.
- مكارم شيرازي (۱۳۷۵). پیام امام شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. تهران: دارالکتب الاسلاميه.
- موسوی، سيدصادق (۱۳۷۶). تمام نهج البلاغه. تهران: مؤسسه امام صاحب الزمان (عج).
- نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). رجال النجاشی، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
- هاشمی خوئی، میرزا حبيب الله (۱۳۵۸). منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه. تهران: مكتبة الاسلاميه
- نوری، حسين بن محمد تقی (۱۴۳۶). خاتمة مستدرک الوسائل. قم: انتشارات اسلامي.

